

در آستانه سالروز شهادت امام سجاد، را تسلیت عرض می‌کنم و چند مطلبی در مورد آن امام همام عرض می‌کنم.

امام سجاد علیه السلام در شهادت ایشان اختلاف نظر است که یا در 25 محرم یا در 12 محرم و یا در 18 محرم سال 94 یا 95 هجری به شهادت رسیدند. اگر سال 95 ایشان شهید شده باشند مدت امامت ایشان باید 34 سال مدت امامتشان باشد ولی 35 سال مدت امامت ایشان گفته شده است نکته‌ای دارد و آن اینکه در بعضی از تاریخ‌ها واقعه کربلا در سال 60 نقل شده است و این به بخاطر آن است که شروع سال را از ربیع الاول حساب می‌کردند قهراً محرم و صفر می‌شد جزئی سال 60 از این جهت حادثه عاشورا سال 60 می‌شد و شهادت امام سجاد علیه السلام هم در سال 95 و مدت 35 سال می‌شد اما بر اساس آنچه که ما با آن آشنا هستیم که سال قمری از محرم شروع می‌شود. حادثه عاشورا در سال 61 رخ داده است و مدت امامت امام زین العابدین (ع) 34 سال چون دیگر بیش از سال 95 در تاریخ شهادت نگفته‌اند.

شناخت نوع مردم از ائمه علیهم السلام بسیار ناقص است تا آنجا که اگر به مردمی که این قدر عزاداری می‌کنند و در مجالس و محافل شرکت می‌کنند اگر به آن‌ها یک برگه بدهیم و بگوییم درباره ائمه علیهم السلام بنویس فکر نمی‌کنم دو صفحه را بتوانند پرکنند بعضی کل شناخت شخصی از 12 امام شاید دو صفحه هم نشود، و حتی شاید روحانیت هم به این درد گرفتار باشد جای فکر دارد که واقعاً اگر بر فرض مثال کل شناخت ما از ائمه به یک دفتر 20 برگ نرسد یا اینکه ما نتوانیم در ایشان 5 ساعت سخنرانی کنیم، و امام شناسی رسالتی برعهده ما است، و این شناخت ناقص درباره امام سجاد (ع) بیش از دیگر ائمه علیهم السلام است. شاید انسان از امیر المؤمنین از امام زمان علیها السلام چیزهایی بداند ولی از امام سجاد علیه السلام اطلاعاتی محدود دارد در این اندازه که ایشان کربلا بوده‌اند و گاهی یک تصور نادرست که ایشان را یک امام بیمار و مریض و رنجور و اهل دعا می‌دانند و بعضی دیگر شاید این تصور را ندارند و عقیده آن‌ها اینگونه نسبت به امام اهانت آمیز نیست ولی خیلی ناقص است. از این جهت یکی از سوژه‌های معرفتی به نظر می‌رسد که درباره شناخت تمام اهل بیت و ائمه علیهم السلام است، اینکه انسان امام را بشناسد، فعالیت‌های امام را رصد کند مثل بحث ما در شناخت امام سجاد که انسان بداند امام در 35 سال امامت چه کاری کردند و فعالیت‌های ایشان چه بود.

بنده در مناسبت با یک بحث کار امام را در 6 بخش رصد کردم، و آن 6 کار را لیست می‌کنم و تنها به یک بخش می‌پردازم؛ 1- احیای حادثه عاشورا، و این که امام در 35 سال چه کردند که حادثه عاشورا فراموش نشود. 2- تربیت شاگردان؛ امام از جهان اسلام در حد گسترده‌ای شاگرد داشتند از جهان اسلام. 3- اصلاح امور اجتماعی، امام علیه السلام صدها برده را می‌خریدند تربیت می‌کردند و آزاد می‌کردند. 4- کمک به فقرا که در حالات امام علیه السلام وجود دارد هر کدام از این‌ها نمونه‌های بسیاری دارد. 5- بیان مسائل و احادیث، و در رأس آن‌ها رساله حقوق امام تمام منشورات و اساسنامه‌ها و لایحه حقوق بشر کنار زده است زیرا در رساله حقوق، حق هستی مطرح است نه فقط حق انسان و اسیر و نه فقط حق زنان و امثال این حقوق، و همچنین اقدامات سیاسی امام که نامه‌های را ایشان دارند به بعضی از علمای دربار که قبل ملاحظه است. 6- انشای صحائف متعدد که این صحیفه کامل سجادیه یکی از صحیفه‌ها است و تا 6 صحیفه از ایشان به نام‌های متفاوت دیده‌ام و این به معنای آن نیست که این صحیفه‌ها همه جدا هستند زیرا یک صحیفه کامله سجادیه است و مستورکات اضافه می‌شوند و می‌شود صحیفه سجادیه دوم و دوباره اضافه شده است و صحیفه سوم شده است که مرحوم آقای ابطحی و همکاران وی این صحیفه‌ها را جمع آوری کردند به عنوان صحیفه جامعه است.

این 6 فعالیت امام علیه السلام، هر کدامش کار یک انسان موفق است، بر فرض مثال اگر امام فقط حادثه عاشورا را زنده نگذاشته بود، اگر فقط به مسائل سیاسی می‌پرداخت و کاری همچون نامه نوشتن و این احادیث را اشاره کردند و یا اگر ایشان همین صحیفه سجادیه را انشاء کرده بودند برای یک زندگی 35 ساله توفیقی کامل و کافی بود ضمن اینکه ما اعتقاد داریم که اگر امام کاری هم نکند خودش واسطه فیض است. لولا الحجة لساخت الارض بأهلها که هم سنی این حدیث را دارد و هم شیعه و اگر آن نگاه شیعی و باورهای شیعی را کنار گذاشت و به عنوان یک تحلیل مادّی و مدرسه‌ای نگاه کنیم هر کدام از این 6 نوع کار برای توفیق امام کافی بود که انسان را انسان موفق کند.

نکته‌ای که در صحیفه سجادیه می‌باشد این است که در درجه اول ما باید صحیفه را بشناسیم "قَبْلَ الصَّحِيفَةِ وَجَعَلَهَا عَلِي عَيْنَهُ، این حدیث می‌گوید امام اصادق علیه السلام زمانی که صحیفه را در دست می‌گرفت صحیفه را می‌بوسید و بر روی دو چشمش می‌گذاشت، از سنیان متعصب مثل ابن جوزی داریم که می‌گویند اگر امام سجاد و صحیفه او نبود اهل اسلام راه و روش مخاطبه با خداوند را نمی‌داستند افراد بسیاری از شیعه و سنی بر صحیفه سجادیه تأکید کرده‌اند

ویژگی‌های صحیفه سجادیه: 1- صحیفه سند بسیار عالی دارد. این را نباید سست بدانیم، ما در دعاهایمان و زیارت‌هایمان می‌دانیم که بعضی سند دارد بعضی ندارد، و بعضی‌ها هم که مشکوک است یعنی مشخص نیست که انشاء ائمه باشد، یعنی مشخص نیست که انشاء ائمه باشد یکی از خواص مهم صحیفه سجادیه این است که سند بسیار عالی دارد و حتی در مقایسه با نهج البلاغه، با اینکه خطبه‌ها سند دارد بعضاً معتبر و بعضاً نامعتبر، اما صحیفه عموماً سند عالی دارد - (صفحه 3 اواسط صفحه) -- فرمودند در دعاهای هفته است که کمی محل بحث است و ضعف سندی دارد و گر چه زیبایی و محتوای دعا امکان جبران ضعف سند را می‌آورد ولی عموم صحیفه سند بسیار عالی دارد و مورد عنایت ائمه علیهم السلام بوده است، این یک ویژگی بود، 2- کتابی مثل صحیفه می‌تواند محور اتحاد جهان اسلام باشد و این همایش‌ها و سمینارهایی که به عنوان هفته وحدت می‌گیرند باید بروند بر روی سوژه‌هایی که می‌تواند وحدت ایجاد کند، کتاب صحیفه غیر از وسائل الشیعه است ما با کتابی چون وسائل الشیعه علی رغم فخامت می‌تواند با جهان اسلام ارتباط برقرار کند چون کتابی شیعی است یا بحار الانوار یک کتاب شیعی است اما کتاب صحیفه سجادیه کتابی است که هیچ سنی منصف و فهمیده‌ای با فقرات آن مخالفت نمی‌کند و می‌تواند معیار وحدت باشد و بتوانیم در جهان اسلام کتاب صحیفه را احیاء کنیم، و در ادامه اخلاق صحیفه اگر جهانی شود در اسلام نه داعشی بوجود می‌آید نه این کشتارها و نه حتی اهانتی نه از ما و نه غیر ما بوجود نمی‌آید، صحیفه می‌تواند یک سوژه و یک مسیر برای وحدت باشد مثل حب اهل بیت در نظر داشته باشید ما در حال حاضر نمی‌توانیم ولایت اهل بیت را سوژه وحدت قرار بدهیم هر چند که باید ولایت باشد حتی طبق کتاب‌های خود اهل تسنن ولی الان امکانش نیست، در طول تاریخ ولایت اهل بیت و امام ایشان به معنای خاص شیعه مورد وحدت نبوده ولی محبت اهل بیت هست، یک زمانی بنده کتاب بن باز (کذای عربستانی را می‌خواندم می‌گفت محبت اهل بیت ضروری دین است حالا شاید بدین پایه هم نگوییم و ضرورت کلامی بگوییم اما او تصریح می‌کند و آن‌ها زمانی که ضرورت می‌گویند ضرورت فقهی مرادشان است. و البته به این باور عمل می‌کنند یا نمی‌کنند سخنی دیگر است ولی توان انکار ندارند. عرض من این است که صحیفه یک محور اتحاد جهان اسلام است.

3- در جهان اسلام یک پدیده‌هایی است که ولید الاسلام است و مولود الاسلام است و به عبارت دیگر من الاسلام است ولی للانسان است نه برای صرف مسلمانان، در ویژگی قبلی عرض کردیم که این کتاب می‌تواند محور اتحاد جهان اسلام باشد که در جای خود درست است، ولی این کتاب ما مفاهیم بلندی که دارد مثل کلام این جوزی که خیلی زیبا می‌گوید که صحیفه سجادیه به انسان مکالمه با خدا را آموزش می‌دهد و لذا می‌بینید امروز مسیحیان عرب صحیفه سجادیه را چاپ می‌کنند که در کلیساهای خود بخوانند چون متن دعا ندارند و کتاب صحیفه هم بهترین دعا است، گاهی عرض کرده‌ام کافی است کسی یک معبودی را قبول داشته باشد مسیحی یا یهودی باشد و حتی هندو و بودیسم باشد می‌تواند از بسیاری از دعاهای صحیفه استفاده کند.

و حتی در بحث حاکمیت هم می‌تواند عنوان کرد، بر فرض مثال جمهوری اسلامی اگر می‌خواهد به عنوان یک کشوری که حکومتش دینی است و تعامل معنوی با حکومت‌های دیگر داشته باشد می‌تواند از این طریق اقدام کند و این مسائل را زنده کند

و از این طریق می‌تواند با جهان بشریت تعامل داشته باشد. پس صحیفه من الاسلام است ولی للانسان نه للمسلم فقط، برای بشریت و جهان است، این جهان وطنی که امروز می‌گویند یا تمدن جهانی باید توجه داشت که با سلاح و جنگ و نیست با معنویت و عرفان است، و عرفان و معرفت و جهان بینی را از صحیفه باید نشأت بگیرد. و باید این مدل را به جهان ارائه کرد، امروز بحثی است به عنوان خانه ادیان یا خانه مشترک ادیان، با کتاب صحیفه محقق می‌شود و گرنه ممکن است در ادیان کتاب‌های باشد که دعوا خیز باشد.

4- در حال حاضر در دنیا دو نوع عرفان وجود دارد که خطرناک هستند یک عرفان‌های کاذب و دیگری عرفان‌های خلیط بنده تعبیر می‌کنم البته نمی‌دانم این تعبیر را کسی قبلاً داشته است یا نه، منظور از عرفان‌های کاذب همین عرفان‌هایی که می‌بینید معمولاً مبتذل و موافق شهوت و کتاب‌هایی که در این باره نوشته شده است، این عرفان‌ها این نیست که فقط شیعه را تهدید می‌کند یا فکر کنیم اسلام را تهدید می‌کند و نه مسیحیت بلکه بشریت را تهدید می‌کند و به نام عرفان انسان‌های پلید و آلوده و با رشته‌هایی که دارد و در حال کار هستند، در کنار این عرفان‌های کاذب و تهدید کننده بشریت عرفان‌های خلیط را داریم، و منظور بنده از عرفان‌های خلیط عرفانی‌هایی است که آیه و روایت دارد اما خلط هم دارد در طول تاریخ عرفایی که در جهان اسلام بوده‌اند البته بعضی از آن‌ها، آشنا با قرآن و روایت بودند اما چیزهای دیگر هم داشته‌اند، اگر این گونه است بس درست ادا می‌کردند، در هر صورت این‌ها عرفان‌های خلیط است که هم در سنی و هم در شیعه موجود است و نمی‌خواهم بگویم که صد در صد منفی است. و این تصوفی که امروز موجود است و یکی از عوامل مقابله کننده داعش و وهابیت است، چون وهابیت مخالف تصوف و صوفی‌گری است، لذا وهابیت خیلی نتوانستند در کشورهای مثل شاخ آفریقا نفوذ کنند و این به دلیل آن تصوفی است که در آنجا حاکم است. اما آن عرفان بدون چربی و استخوان یا آن طلای 24 عیار که هیچ ناخالصی ندارد عرفانی است که از صحیفه سجادیه برمی‌خیزد، صحیفه سجادیه عرفان خالص، ناب، برخاسته از مشکلات وحی است و از خانواده‌ی وحی است، در مقابل عرفان‌های خلیط و عرفان‌های کاذب موجود در جهان.

ما چنین تراثی را در اختیار داریم و دنیا خبر از این تراث ندارد. چه بشود تا یک ابن جوزی پیدا شود یا دکتر ادیس سماوی از آمریکا پیدا شود و با این تراث آشنا شود که کم است، اما کسانی که آشنا هستند با این کتاب آن را به عنوان یک کتاب معرفت و عرفان ناب و کتاب تمدن سازی که می‌تواند بشریت را در یک خانه مشترک جمع کند به این عنوان به آن نگاه شود. و حتی در مباحث فقهی، بر فرض مثال اگر کسی می‌خواهد در فقه‌های مضاف برود و در مسائل اداره جهان برود باید از همان بند بند صحیفه استفاده کند و باید همچون قرآن و مفاتیح بر آن وقت گذاشت و برای مردم بیان کند. روحانیت علاوه بر بار خود بار دیگران را هم بر دوش دارند به همین علت سکوت ما و عدم بیان ما ممکن است گمراه کننده باشد و همه را در آخرت سؤال می‌کنند یعنی اگر روحانی بالای منبر می‌رود ممکن است هزار نفر یا دوهزار نفر مخاطب داشته باشد می‌پرسند که آیا به اندازه ظرفیت حرف زده‌ایم یا نه چه بسا ده هزار مستمع باشد و چه بسا صحبت شما رسانه‌ای باشد و ی میلیون نفر مخاطب شما می‌باشند از شما می‌پرسند شما یک میلیون مستمع داشته‌اید و یک میلیون ساعت چه چیز تحویل آن‌ها داده‌ای، اگر در جواب بگوید وقت نکردم می‌گویند پس چرا قبول کردی چرا به دیگری واگذار نکردی لذا ما رسالت داریم باید صحیفه را شناساند، حاکمیت یک وظیفه‌ای دارد کارداری‌های ما در خارج از کشور یک وظیفه‌ای دارد رسانه و ما هر کدام وظیفه خاص خود را داریم. بر مطالعات خود نسبت به صحیفه سجادیه بیافزاییم و غیر از نگاه دعا باید ظرفیت صحیفه را شناخت و به دیگران انتقال داد و کارهایی بسیاری از محتوای صحیفه می‌توان انجام داد که راهگشای خیلی از مشکلات باشد و ما در این بحث فقط به فلسفه صحیفه پرداختیم و ارائه کردیم اما محتوا صحیفه جای کار و بررسی بسیار دارد. اگر کسی بتواند به دورن صحیفه برود و بتواند مباحث را مدیریت کند کار بسیار ماندگاری خواهد بود چیزی که مایه روشنایی چشم ائمه علیهم السلام می‌باشد و هر کسی این توفیق را پیدا کند، توفیق بزرگی است.